

انگیزه تجا وز شا نزده سال قبل ایالات متحده امریکا
بالای افغانستان وتدوام اشغال
قسمت دوم

2- اهمیت جیوپولیتیکی وجیوستراتژیکی افغانستان:

لازم پنداشته میشود تا به تاریخچه مختصر موقعیت جغرافیایی استراتژیکی افغانستان کمی مکث نمایم و تا حدی به توضیح بعضی از نکات مهم آن بپردازیم:

یک موقعیت افغانستان یک کشور محاط به خشکه در جنوب مرکزی قاره آسیا موقعیت دارد و توسط بعضی از جغرافیه شناسان موقعیت افغانستان را در ادوار مختلف از ازمه ها چنین عنوان کرده اند که این کشور در آسیای مرکزی، جنوب آسیا در همجواری شرق میانه موقعیت دارد همسایه های در به دیوار این کشور در غرب ایران، در جنوب پاکستان و از آن گذشته هند وستان در شمال ترکمنستان، ازبکستان، و تاجکستان و در شمال شرق کشور چین موقعیت دارد از نظر موقعیت جغرافیایی خود این کشور از مدت های طولانی یک کشور کهن و باستانی و به دلیل موقعیت جیوپولیتیکی خود این کشور در کانون توجه جهان شناخته شده و یا قرار داشته است که اکنون نیز ناحیه مهم و استراتژیکی خاور میانه، آسیای میانه و اوکیانوس هند را باهم وصل میکند و از همه مهمتر که در گذشته های نه چندان دور جاده ابریشم که معبر و مسیر رفت و برگشت تجاران و سیاحان و جهان گردان بود از جغرافیای این کشور عبور میکرد که از نظر موقعیت مهم جیوستراتژیکی خود شرق و غرب آسیا و شرق میانه را باهم اتصال میداد و افزون بر آن این کشور در طول تاریخ موجودیت خود میدان و یا صحنه ای تاخت و تا زمها جمان و جنگجویان و سرزمین تصادمات و برخورد های قدرت های بزرگ و امپراتوران و لشکر کشانیان و هم میدان حملات و زدو خورد های قدرت های محلی بود تا آنکه احمد شاه دورانی امپراتور در سال (1747) افغانستان نوین را ایجاد نمود.

این کشور در اواخر قرن نهم بعنوان یک دولت حایل (Buffer) بین هند بریتانوی و امپراتوری روسیه شناخته شد و این که چرا افغانستان بحیث یک کشور حایل پذیرفته شد نتیجه ترس بریتانیا از روسیه بود چونکه روسیه در اثر لشکر کشی ها و تهاجمات خود که اکثر کشورهای آسیا میانه از جمله بخارا و ثمرقند و را در تحت تصرف خود

آورده بود بریتانیا بعد از بررسی و مطالعات و بعد از ختم جنگ دوم افغان و انگلیس (1878-1881) در (26) ماه می سال (1879) با امیر یعقوب خان معاهده گند مک را امضا نمود که یکی از مندرجات این توافقنامه موضوع شناسایی افغانستان بعنوان یک کشور حایل بین هند بریتانوی و روسیه تزاری بود. قابل تذکر است که افغانستان بعداً میدان جنگ بین قدرت های بزرگ سیاسی اعم از ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد گردید.

دو- چشم انداز تاریخی: جغرافیای یک کشور، تاریخ، سیاست و ماهیت مردم آن مرزوبوم را تعیین میکند، افغانستان در گذشته ها با نام های زیاده مسمی گردیده است از جمله شاعر بزرگ قاره هند علامه محمد اقبال، افغانستان را بنام «قلب آسیا» نامیده و لاردر کروز «Lord Curz» این کشور را «کابین خلبان آسیا» اسم برده است بهر صورت اهمیت موقعیت جیوپولیتیکی افغانستان از هنگام اولین حمله ای آریایی ها در تقاطع بین دریای عرب و هند و بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی شناسایی گردید، یعنی که این کشور در واقع به حیث سپر سپاه پاسداران در سرتاسر راهها و مسیرهای در شبیه قاره هند قرار داشت چنانچه حاکم پنجاب «مهاراجه رانجیت سنگ» رسماً چنین افاده میکرد که کلید امنیت هامون «جلگه» هند در کابل قرار دارد.

افغانستان همیشه به صفت دم راستی «تنفس کشیدن آرام»، مسابقت، برداشت ها و پیروزیها و ناکامی ها بین امپراتوران و فاتحان در قرون وسطی و در زمان حاضر باقی مانده است؛ حتی قبل از ایجاد افغانستان نوین این سرزمین بعنوان یک نهاد سیاسی جغرافیایی پدید آمده است یعنی صحنه ای زد و خورد و منطقه رقابت برای نفوذ و تسلط بین منگولیان، ایرانیان، مغولان و همچنان روسایی قبایل محلی بوده؛ مرزهای سیاسی کنونی این کشور در اواخر قرن گذشته (1880-1901) به تاسی از نتیجه رقابت بین هند بریتانیا و روسیه تزاری تکامل یافته است و یا تعیین گردیده است؛ ایجاد یک دولت حایل میان دو قدرت غول پیکر در آسیا یک اجبار سیاسی و نظامی بود و از سوی دیگر این دو قدرت بزرگ برای آنکه توانسته باشند که مردمان این کشور را از ضرر رساندن بخود دور نگه داشته باشند آنها را بینهم با رنگ دادن قوم و زبان و مذهب درگیر اختلافات ساخته اند. افغانستان از نقطه نظر چشم انداز امنیتی در دوران بازی بزرگ در قرن نوزدهم بین دو قدرت بزرگ امپریالیستی بریتانیا و روسیه یک نقش محوری را بازی کرد چونکه تاریخ سراسر قرن نوزدهم در آسیا تاریخ تضادها و خصومتها بین روسیه و بریتانیا بود و این افغانستان بود که بعنوان یک کشور حایل مانع روی و تصادمات بین این دو امپراتوری میگردد و به همین دلیل در قدم نخست با آغاز بازی بزرگ در این کشور - موجب شد که سرحدات کنونی افغانستان را تعیین نمودند و ثبات افغانستان را به حیث عامل کلیدی حفظ تعادل امنیت شکننده در منطقه مطمح نظر و هدف خود قرار دادند بدون

از آنکه نیاز حاکمیت این کشور را در نظر می‌گرفتند.

سه- ارتباط جیوستراتژیک افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی: بعد از جنگ

دوم جهانی حکومت استعماری بریتانیا در شبه قاره سقوط کرد و اتحاد جماهیر شوروی بعنوان یک قدرت خارق العاده در راس بلوک کمونیستی در شرق در تقابل بلوک امپریالیستی در زیر رهبری ایالات متحده آمریکا عرض وجود کرد و با خروج بریتانیا از هند؛ افغانستان اهمیت ستراتیژیکی خود را از دست داد بخصوص هنگامیکه غرب پاکستان را بصفت متحد خود دریافت تا که توسط پاکستان مانع پیشرفت اتحاد جماهیر شوروی در نیم قاره هند گردد ولی بعد از تجاوز اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان در سال (1979) این کشور مجدداً به محل مورد توجه و تماشای عموم قرار گرفت و بار دیگر در شبه قاره با دخالت شوروی توجه غرب را بخود جلب کرد که این کشور باید در تعادل ستراتیژیک قرار گیرد ولی با انقضای اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان به بارثانی اهمیت بیشتر پیدا کرد یعنی که این کشور به عنوان یک مرکز جدید برای تروریزم درآمد.

چهار: افغانستان پس از دوران جنگ سرد و بازی بزرگ جدید:

خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان یکبار دیگر اهمیت جیوپولیتیک و جیوستراتژیک افغانستان را دچار دگرگونی ساخت، خلای قدرت، اختلافات میان فرماندهان مجاهدین، دولت ضعیف دوکتور نجیب الله مرحوم در کابل و عدم حمایت عام و تمام ایالات متحده آمریکا از پاکستان «که تا حد زیادی مسؤل در امور افغانستان بود» یکجا با بی تفاوتی جامعه جهانی در قبال افغانستان همه و همه عواملی بودند که در این کشور فاجعه عظیم را بار آورد.

افغانستان در بین دو قدرت هسته ای (چین و پاکستان) و ایران که آن کشور نیز در استانه ساخت سلاحهای هسته ای اش است از یکطرف و از طرف دیگر در مجاورت نزدیک دو کشور دیگر هسته ای (هند و روسیه) محاط گردیده است و این کشور را در چنان شرایط ناگوار و دشوار قرار داده که در منطقه نخواهد توانست برای نفوذ خود در آینده ها جای پای سراغ نماید.

ظهور دولت های جدید در آسیای مرکزی در سال (1991) توجه و ملاحظات عموم را به محل غنی از منابع و ذخایر هیدروکاربن در منطقه جلب نمود و در پرتو این امر افغانستان یکبار دیگر به نسبت موقعیت خود از اینکه رهرو و معبر بین آسیای مرکزی تا دریای عرب رامیسا زد اهمیت مجدد را بدست آورد.

پنج: طالبان و تاثیر بر محیط ستراتیژیک جغرافیا وی: هنگامیکه روسیه

در نهایت امر از افغانستان خارج شد، مجاهدین افغان تحت حمایت ایالات متحده آمریکا زمام امور دولت افغانستان را بدون آنکه پرنسیپ های پذیرفته شده یک دولت حایل را

مرعات نمایند بدست گرفتند و امریکا بدنبال آن از منطقه خارج شد که با خروج خود خلای قدرت را بوجود آورد و با استفاده از این خلای قدرت طالبان کنترل دولت افغانستان را بدست گرفتند و بدینسان بعد از آنکه افغانستان از چنگال غرب و روسیه نجات یافت، طالبان نیز بدین رعایت پرنسیپ های یک دولت حایل به تحقق و انطباق برنامه های خود پرداختند - افغانستان که از نظر موقعیت خود به حیث بخشی از پل زمینی آسیای مرکزی بخانه و کاشانه ای بنیادگرایان و جهادیان از کشمیر تا جدایی طلبان ایغور (Uighur) چین و به مهد مرکز فعالیت های این گروه ها در آسیای مرکزی مبدل گردید، لهذا پس زمینه جیوپولیتیکی و تاریخی افغانستان و وضعیت را در این منطقه هرچه بیشتر مغلق و پیچیده تر ساخت.

طالبان در ابتدا با ادعای اینکه آنها میخواهند که به هرج و مرج کنونی در افغانستان نقطه پایانی گذارند از طرف مردم زجر دیده از جنگ استقبال شدند و اما تلاش های بعدی آنها بخاطر تصرف عام و تام قدرت بدون تمایل به تقسیم قدرت با دیگر جناح های سیاسی افغانستان را بار دیگر با تحمیل فشار مواجهه به بی ثباتی و عدم استقرار ساخت.

افغانستان تا ماه دسمبر سال (2001) بعوض یک سرزمین واحد به سرزمین پارچه پارچه شده باقی مانده بود و طالبان بزودی نقش یک میزبان مهربان را برای سازمان القاعده و رهبران «اوسامه بن لادن» بازی کردند و بدین سان افغانستان در سال (1991) که برای کشورهای آسیای مرکزی به یک مرکز تهدید و شانتاز از طرف بنیادگرایان اسلامی درآمده بود پیوسته به آن مناسبات بین طالبان و چیچنیها و ایغورهای تجزیه طلب هرچه نزدیکتر و دوستانه تر گردید و در کنار آن بمب گذاری های در سفارت خانه های ایالات متحده امریکا در سال (1998) ایالات متحده امریکا و طالبان را در مسیر برخورد و تقابل باهم قرار داد تا آنکه رخداد «9/11» بوقوع پیوست و امریکا را واداشت تا یکجا با جامعه جهانی بر طالبان و همکاران آنها هجوم آورد و به انقراض دولت طالبان در افغانستان پایان دهد.

بدین سان جنگ سرتاسری علیه ترورزم در منطقه توسط ایالات متحده امریکا به راه انداخته شد و حضور ایالات متحده امریکا در افغانستان برای امریکا این فرصت را به ارمغان آورد که امریکا بتواند کشورهای اعم از روسیه، چین، پاکستان و ایران و هند و بخصوص کشورهای دارای سلاح های هسته ای را تحت نظارت دقیق خود قرار دهد اما یک وظیفه را که ایالات متحده امریکا همین اکنون اشکاراً آغاز کرده است آنست که امریکا استراتژی افغانستان را کاملاً وابسته به همکاری های ارتش پاکستان میداند که شرایط استراتژیکی این خواست امریکا به هیچ وجه تا حال پایان نمایش خود را پیشکش نکرده است؛ جیوپولیتیک ایالات متحده امریکا بجوش آوردن یک دیگ جادوگری در افغانستان بادادن اولویت به حساسیت های استراتژیکی ارتش پاکستان برای کنترل

افغانستان چنان است که با خروج امریکا در هر لحظه ای از زمان امکان بوجود آمدن خلی قدرت مییابد که این خلا شاید به مداخله روسیه و ایران و هند پُر شود .

چرا افغانستان نظر به موقعیت جغرافیایی خود برای کشورهای قدرتمند

و کشورهای همسایه اش مهم است ؟: اگر به نقشه افغانستان در اطلس جهان نگاهی ژرف انداخته شود در آن صورت به ارتباط افغانستان و منطقه یک کمی معلومات و شناخت بدست خواهیم آورد که چرا این کشور مورد تهاجم نظامی قدرت های بزرگ قرار میگرد اما دلایل واقعی مبنی بر دخالت نظامی غرب و در راس آنها ایالات متحده امریکا شاید تا حدی نامشخص و پنهان باقی مانده باشد .

اما آنچه که مسلم است ؛ اینست که افغانستان در مجاورت کشورهای نفت خیز خاور میانه که سرشار از منابع نفت و گاز طبیعی مییابد موقعیت دارد گرچه که خود افغانستان ممکن نفت و گاز به مقدار کافی نداشته باشد اما اینکه در همسایگی ایران و ترکمنستان که غنی از مواد نفتی و گاز طبیعی بعد از روسیه در مقام دوم و سوم میباشند واقع شده است . ترکمنستان کشوری است که در مورد حجم و مقدار گاز طبیعی و نفت آن کسی بیشتر چیزی نمیگوید و یا از آن آگاهی ندارد حالانکه این کشور سرشار از ذخایر نفت و گاز طبیعی مازاد از مصرف خود است تا جاییکه میتوان در صورت موافقت ترکمنستان نفت و گاز آن را از طریق اعمار و تمدید خط لوله گاز به مارکیت های جهان و به کشورهای نیازمند به نفت و گاز انتقال و بدسترس آنها قرار داد کشوری که تا سال (1991) بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود و دادوستد گاز و انرژی این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی مدیریت میشد اکنون روسیه خط جدید لوله گاز شمال و چینیایی ها خط لوله گاز شرق را زیر ساخت خود دارند و ایالات متحده امریکا درصد انتقال گاز طبیعی از مسیرهای مختلف به مارکیت ها و بازارهای جهان میباشند و به با در نظر داشت دسترسی به منابع گاز و نفت ترکمنستان هیئت های بلند رتبه ای روسیه و چین و ایالات متحده امریکا وقتاً فوقتاً با مقامات دولت ترکمنستان دید و بازدید مینمایند چنانچه امریکا بخاطر سرپرستی و مدیریت بهتر انرژی اوروآسیا (EurAsia) نماینده دیپلوماتیک خود را به این کار گمارده است تا منابع مواد انرژی را تحت نظارت خود قرار دهد .

رقابت به ارتباط مسیر خط لوله گاز و نفت از منابع انرژی نشان دهند ای رقابت بین کشورها برای قدرت و کنترل و گسترش نفوذ در منطقه است و اهمیت اعمار و تمدید خط لوله گاز در حال حاضر همانند اهمیت ساخت خط راه آهن دهه های قرن (19) میباشند . بهر صورت دسترسی به منابع موجود شرکای تجاری منطقه را در رقابت ها و در تغییر توازن قدرت تحت تاثیر قرار داده است که با در نظر داشت همین اصل میتوان گفت که افغانستان یک قطعه ستراتیژیک از دارایی و ملکیت در مبارزه جیوپولیتیک برای کسب قدرت و سلطه در منطقه میباشند یا به عبارته دیگر هر آن قدرتی که در افغانستان حضور

ونفوذ داشته باشد آن قدرت میتواند به آسانی از نزدیک این منابع را در تحت نظارت وکنترول و دسترسی خود قرار دهد.

ایالات متحده امریکا در سال (1990) طی طرح یک برنامه اقتصادی خود در صد ساخت و تمدید یک خط لوله گاز طبیعی از منابع ترکمنستان از طریق افغانستان به جنوب گردید خط لوله گازی را که از ترکمنستان به کندهار و پاکستان و از آنجا به هند میرسد به ارتباط انطباق این پروژه ریچارد باوچر (Richard Boucher) دستیار وزیر امور خارجه امریکا در سال (2007) در یک نشست خبری خود گفت: «یگانه هدف ما در افغانستان تامین صلح و ثبات است تا اگر در پرتو آن بتوانیم انرژی (گاز و نفت) آسیای مرکزی را از مسیر افغانستان به جنوب انتقال دهیم». البته که امریکا از مدت های طولانی دخالت کامل در تجارت و دادوستد نفت و گاز شرق میانه داشته و در این بخش تجارب زیادی دارد؛ تا آنجا که کانادا خواسته و ناخواسته از سیاست دادوستد امریکا در تجارت نفت و گاز حمایت تام مینماید.

واشنگتن خط لوله گازی را که میخواهد از ترکمنستان به هند اعمار نماید بنام خط لوله گاز تاپی (TAPI) مسمی ساخته است که حرف نخست نام هر کشور را بکار برده است یعنی ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند وستان. تا جاییکه به ارتباط این پروژه تا حال در طی هفت سال یازده بار جلسات نماینده های کشورهای شامل پروژه دایر گردیده است و قابل تذکر است که این پروژه به حمایت مالی بانک توسعه آسیا و به پیشتیبانی پولی چند جانبه (از جمله کانادا) ساخته میشود که کار اعمار آن در سال آینده آغاز میگردد.

بخاطر آغاز کار این پروژه تا حال سه کانفرانس از دونه ها دایر گردیده و افغانستان نیز کار این پروژه را در پلان توسعه ی سال (2008) خود گنجانیده بود و کشور کانادا غرض اشتراک در این کنفرانس ها نماینده خود را به سطح وزیر معرفی نموده بود که از آن کشور نمایندگی نماید بنا رهبران ما باید بدانند که از بحث و گفتگوهای بیشتر به ارتباط این پروژه تاپی (TAPI) اجتناب ورزند.

نخست وزیر کانادا آقای استفان هارپر (Stephen Harper) در مورد این پروژه چنین گفت: نیروها نظامی ما در سال (2011) از افغانستان بیرون میشوند و نیروهای باقی مانده ما در پهلوی اعمار مجدد افغانستان از پروژه احداث خط لوله گاز (TAPI) نیز واریسی و محافظت خواهند کرد.

رقابت به ارتباط تمدید واحداث خط لوله گاز طبیعی در اروپا کمی بیشتر قابل مشاهده است؛ اوکراین دروازه اصلی برای صدور گاز روسیه به اروپا میباشد و ایالات متحده امریکا در صد ساخت خط لوله گاز طبیعی متناوب بوده و به همین اساس کشورهای اروپایی را با وارد کردن فشار تشویق مینماید که در دسترسی به

کسب منابع انرژی (گاز و نفت) شان تنوع را بار آورند چنانچه در این اواخر کشورهای بلوک غرب در تحت حمایت امریکا در صد ساخت خط لوله گاز طبیعی جدید از منابع طبیعی گاز و نفت انر با یجان و انتقال آن از طریق گرجستان به ترکیه در رقابت به صادرات گاز و نفت روسیه به اروپا میباشند که این خود در واقعیت امر نصب جواهرات در تاج از استراتژی ایالات متحده امریکا میباشند از اینکه این خط لوله گاز از روسیه و ایران دور میزند .

رقابت ها به ارتباط برنامه انتقال خط لوله گاز از روسیه و منطقه ای دریای خزر به اروپا ادامه دارد . روس ها طرح جدید را روی دست گرفته اند و آن اینکه میخواهند که خط لوله گاز را از زیر دریای سیاه به بلغاریا تمدید نمایند و از سوی دیگر امریکا و اتحادیه اروپا میخواهند که خط لوله گاز را بنام (Nabucco) از طریق ترکیه فراهم سازند یعنی که این لوله گاز طبیعی را از منابع گاز از انر با یجان از طریق گرجستان به ترکیه و سرانجام به اروپا انتقال دهند اما چیزی که قابل تذکر است اینست که این مقدار گاز طبیعی که باید از انر با یجان به ترکیه انتقال داده شود مقدار کافی گاز ی نیست که نیاز مند بهای کشورهای نیاز مند به گاز و انرژی را تکا فونما ید تا آنکه اگر به این خط لوله گاز (Nabucco) منابع انرژی و گاز طبیعی ترکمستان وصل نگرود و اما این روسیه است که هرگز نخواهد گذاشت که این خط لوله گاز طرح شده اروپا امریکا از طریق دریای خزر عبور نماید البته که ایران منبع دیگری از نفت و گاز میباشند که در رقابت به لوله گاز (TAPI) میخواهد گاز خود را از طریق پاکستان به هند صادر نماید که البته پاکستان پیشنهاد ایران را پذیرفته ولی هند وستان تا حال در این مورد اظهار نظر قاطع نه نموده است لذا باید اذعان کرد که به ارتباط جیوپولیتیک مزاحمت ها در هر گوشه از جهان با یک بازی بسیار بزرگ در جریان است تا جاییکه روزنامه نگار سیاسی امریکا آقای **ستیبین لیبن (Steven Leven)** به ارتباط «خط لوله گاز هدایت شده» در منطقه چین میگوید :

« دیگر کشورها نیز در صد ساخت و ساز خط لوله گاز و دادوستد انرژی میباشند ؛ بازی با انرژی تا حد زیاد از نظرها پنهان باقی مانده است توسعه و تمرکز پیرامون موضوعات بشرخواهی و تامین امنیت مساله درخور اهمیت میباشد ولی موضوع قابل تذکر اینست که چرا افغانستان در دو انتخابات گذشته از نظر دورنگه داشته شد .» از سوی دیگر سفیر دولت بریتانیا در واشنگتن در تماس با مقامات ایالات متحده امریکا موضوع مورد بحث را چنین می پندارد و حسب پیش بینی که او در این زمینه میکند چنین است که نزد او یک سوال معقول و منطقی خطور میکند و آن اینکه چرا امریکا و ناتو در افغانستان حضور دارند ؟ شاید حضور آنها ایجاد پُل نظامی دایمی بخاطر دسترسی به منابع انرژی باشد . دسترسی به منابع انرژی از طریق نظامی دارای ارزش بالا

به دالر زندگی و اخلاق است که عواقب بلند مدت برای همه در پی دارد از همین سبب رای دهندگان کانادا میخواهند بدانند که چرا افغانستان بسیار مهم است .

تجزیه و تحلیل جیوپولیتیک افغانستان

قدرت در کجا متمرکز است

بازیگران منطقه در امور افغانستان : همانطوریکه در بالا ذکر نمودیم افغانستان از نظر ستراتیژیک خود در تقاطع مسیر بسیاری از جهان گردان و تجاران و فاتحان قرار گرفته است و از قرن ها به اینطرف دستخوش تهاجم و آسیب رسانی و میدان جنگ بیگانه های دور و نزدیک بوده که این مداخلات تا هنوز هم دوام دارد .

اما آنچه که در خور اهمیت است اینست که این بازیکنان در این منطقه و بویژه در مورد افغانستان چه مطالبات و خواست ها دارند که باید دقیقاً خواست ها و مطالبات این بازیکنان بزرگ و خورد در افغانستان و در منطقه شناخته شود که آنها ستراتیژی کنونی و آینده خود را چه در سطح منطقی و چه در سطح جهانی بروی کدام خواسته ها تعیین نموده و یا تعیین مینمایند . از اینکه افغانستان با شش کشور اعم از چین ، پاکستان ، ایران ، ازبکستان ، تاجکستان و ترکمنستان هم مرز و همسایه میباشد از جمله این شش کشور همسایه سه کشور اعم از چین و ایران و همسایه (ازبکستان تاجکستان ، ترکمنستان) روسیه از جمله بازیگران بزرگ شمرده میشوند و روسیه کشوری است که تا چند سال قبل کنترل همه کشورهای آسیای مرکزی را بدست داشت گرچه هنوز هم تاحدی کنترل کشورهای آسیای میانه را بدست دارد .

چین – ازدها دیگر در خواب طولانی نیست : اقتصاد چین بصورت برق آسا

در راه صعود و بالندگی است ؛ که منجر به توانایی نظامی قابل توجیهی شده است که نگرانی قدرت های بزرگ غرب را بوجود آورده است قابلیت تولیدات روزافزون سخت افزار و خدمات نظامی چین سبب شده است که چین را در منطقه ای آسیا و اوقیانوس هند مقتدر سازد با وجودیکه اقتصاد چین در حال رشد است اما بخاطر رشد هرچه سریعتر اقتصاد خود به انرژی و مواد خام ضرورت بیشتر دارد تا غذای صنایع خود را تهیه و تدارک نماید که هر دو یعنی انرژی و مواد خام در یک منحنی رو به بالا نمایی تشریحی و تعریفی دارد که با در نظر داشت همین اصل ؛ چین تمایل شدید دسترسی به گاز طبیعی و نفت کشورهای آسیای مرکزی دارد تا که بتواند برای انکشاف سریع اقتصاد خود مواد خوراکی صنایع خود را بدست آورد . این میل و تقاضا ؛ چین را در تضاد مستقیم با جهان غرب و با شرکت های غربی مواجه ساخته است چونکه کشورها و شرکت های غرب شدیداً درصدد انحصار این منابع انرژی و مواد خام کشورها میباشند .

اشتباهات اخیر توسط قدرت های غربی : این اشتباهات بویژه در طول سال

(1990) صورت گرفت و جای تعجب در این است که رویدادهای بوقوع پیوسته میتوانست به آسانی درک شود و از وقوع آن میشد که تا حدی جلوگیری بعمل می آمد ولی دولت های غربی بویژه واشنگتن و لندن توانستند که دیرتر از تاریخ بیا موزند و یا که توانستند به اشتباهات خود ناوقتتر متوجه شدند و آن اینکه همه ما میدانیم که قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی مجبور به ترک از افغانستان شدند و رژیم دوکتور نجیب الله بعد از مقاومت مستقلانه چندی سقوط کرد و سپس به نسبت جاه طلبی و کسب قدرت دولتی توسط مجاهیدین آتش جنگ داخلی در گرفت اما در طول این مدت ایالات متحده امریکا و دیگر قدرت های تحت فرمان امریکا بطور ترازیک و غم انگیز ؛ افغانستان و پاکستان را به باد فراموشی سپردند و یا از رویداد های غم انگیز در منطقه چشم پوشی نمودند چنانچه پاداش آنرا اکنون می بینند.

در طول مدت جنگ افغانستان و شوروی در دهه (80) امریکا ، پاکستان را بصفت یک متحد خود پذیرفت ولی قابلیت های هسته ای و نزدیکی پاکستان را به چین در نظر نگرفت و از آن آگاهانه و یا نا آگاهانه اغماض نمود درحالیکه پاکستان برای غنای سلاح های هسته ای خود برخی ضروریات هسته ای خود را از چین بدست آورد و بدین سان روابط چین و پاکستان در طول سال (90) هرچه نزدیک و مستحکمتر گردید.

از سوی دیگر پاکستان متوجه شد که خاک خود را برای بهره گیری از امریکا با حضور داشت مجاهیدین افغان به اصطلاح «مبارزان آزادی» در پاکستان که در مقابل قشون سرخ درگیر در جنگ هستند چگونه مورد استفاده قرار دهد و آگاهان سیاسی پاکستان به این باور بودند که ایالات متحده امریکا بخاطر هدف اصلی اش که عبارت از شکست اتحاد شوروی در افغانستان بود ناگزیراً میخواهد با پاکستان متحد گردد و یا پاکستان را بعنوان دوست و متحد خود بپذیرد اما بمجرد خروج و یا شکست اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان و یا بعد از بدست آوردن هدف خود پاکستان را نیز از نظر بدور انداخت و زمینه را چنان مساعد ساخت که پاکستان با چین هرچه نزدیک و نزدیکتر شود چونکه پاکستان نزدیکی خود را بخاطر دشمنی ای که باهند دارد با چین برقرار ساخت .

استراتژی مسیر آبی چین « حلقه مروارید »: تمایل «چین» بغرض دسترسی به اعماق دریای بندر گوادر (Gwader) در شمال غرب پاکستان ، نزدیک به تنگنا ی «هرمز» به تقویت روابط نزدیک این دو کشور همسایه «چین و پاکستان» کمک نموده است ؛ این منافع مضعاف استراتژیک چین و پاکستان ؛ پاکستان از دیدگاه چین کشور بسیار مهم شمرده میشود بویژه باتوجه به ذخایر عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی و بادر نظر داشت آگاهی از استراتژی امریکا ؛ لذا از همین جهت چین میخواهد که بندر گوادر همه جانبه بدسترس اش قرار گیرد و نگذارد که شرکت های غول غربی از این معبر و یا بندر برای نقل و انتقال مال التجاره خود استفاده نمایند .

چین همه جانبه آگاه است که شرکت بین المللی گالا (Gala) به نمایندگی از شرکت های نفتی غول امریکا فعالیت مینماید و کار اصلی این شرکت نزدیکی به سران کشورهای آسیای مرکزی بغرض دسترسی به منابع و ذخایر انرژی آن کشورها میباشد چنانچه بگونه مثال شرکت بین المللی گالا در تعامل با ریس جمهور سابق ترکمنستان کسی که در این نزدیکی ها در اثر حمله قلبی درگذشت میخواست مبلغ (300) میلیون دالر به او تحت نام قرضه حسنه بپردازد تا اگر بتواند به نفت و گاز ترکمنستان در منطقه دریای خزر که یکی از بزرگترین ذخایر جهان را در خود احتوا میکند دسترسی پیدا کند .

معاون ریس جمهور ایالات متحده امریکا آقای دیگ چینی بعنوان مدیر عامل هالبرون (Halliburton) و یکبارزی کن بزرگ در صنعت نفت و مدیر صنعت نفت در سال (1998) گفت : من نمیتوانم و یا نمیتوانستم یک زمان فکر کنم که ما در یک منطقه ای بطور ناگهانی ظهور مینمایم و ملاحظه میکنیم که دریای خزر به حیث یک محل ستراتیژی قابل توجهی تبدیل میشود .

هنگامیکه اگر چین بندر گوادر را بدست آورد در آن صورت غیر ممکن خواهد بود که برای شرکت های غربی اجازه دهد که اموال تجاری و بخصوص نفت و گاز را از این بندر به جاهای دیگر انتقال دهند .

کنترول «چین» بر بندر گوادر در رونق بخشیدن ستراتیژی مسیر آبی برای «چین» یک نقش کلیدی را بازی خواهد کرد که پایگاه نیروی دریایی خود را در این بندر حیاتی بخاطر دسترسی «چین» در سراسر منطقه آسیا و اوقیانوس گسترش دهد که با این شکل گیری برنامه (حلقه مروارید) چین جامه عمل خواهد پوشید و مانع استفاده امریکا از این بندر در سراسر منطقه خواهد شد ؛ لذا بادر نظر داشت همین اصل حضور امریکا در افغانستان از نظر امریکا مهم پنداشته میشود .

تهدید از جانب ایران : با توجه به مخالفت و رویا روی کنونی بین ایران و قدرت های غربی و در راس آن امریکا ؛ وضع بجای رسیده است که شرکتهای امریکایی هرگز نمیتوانند که بغرض نقل و انتقال اقلام صادراتی و وارداتی خود از دریا ها و بنادر ایران استفاده بعمل آورند ؛ ایران می فهمد که «چین» تمام گاز طبیعی را که از قزاقستان بدست می آورد آن را بالای هندوستان و پاکستان بفروش میرساند و در پهلوی آن «ایران» اینرا نیز میداند که بسیاری از دولت های غربی نمیخواهند که رژیم کنونی ایران همچو در آمد را از فروش گاز و نفت خود به آسانی و بدون موانع بدست آورد .

بنابراین احساس مینماید که حضور ایالات متحده امریکا در افغانستان برای ایران یک تهدید و شانناثر است ، چنانچه در این راستا شک و گمان های زیادی وجود دارد که ممکن امریکا به ایران تجاوز نماید و رژیم را در ایران تغیر دهد و بنا به همین دلیل است که ایران از شورشیان ضد دولت افغانستان و از دولت سوریه در مقابل شورشیان ضد

سوریه حمایت بیدریغ مینماید. تا جایکه بعضی از آگاهان امور سیاسی چنین می‌اندیشیدند که امریکا ترجیح میداد که به عوض حمله و تجاوز بالای عراق و از بین بردن صدام حسین به ایران حمله صورت گیرد اما آن فرصت در حال حاضر از دست رفته است و وضع جهان چنان برآشفته شده است که در صورت تجاوز بالای ایران احتمال جنگ سوم جهانی را نمیتوان رد کرد.

بر اساس شواهد چندی رژیم ایران بر علاوه ارسال سلاح و مهمات جنگی به سازمان القاعده تلاش نموده است که برای جنگجویان آن سازمان پناه گاهای امن در منطقه نیز تدارک نماید.

لهذا میتوان گفت که ایران یکی از عامل و محرک اصلی جنگ ناخواسته در افغانستان علیه منافع مردم افغانستان و نیروهای «ناتو» میباشد؛ ایرانی‌ها میخواهند مشاهده نمایند که سربازان خارجی در افغانستان در این جنگ بی‌وقفه هلاک گردند در جنگی که برنده و بازنده‌ای آن تا هنوز معلوم نیست و ایران خواهان آن است که این جنگ بیشتر تشدید شود ولی تهدیدات ایران تنها به جنگ نظامی از نظر ایرانی‌ها محدود نمیشود بلکه ایران میخواهد که منافع اقتصادی غرب نیز مورد حمله و نابودی قرار گیرد، حسب گزارش سازمان (سی‌ای‌ای)، ایران در سال (1997) در حدود (80) میلیارد دلار جعلی را چاپ و آنرا در سراسر جهان پخش نمود که ایران با نشروپخش این دالرجعلی خواست تا جنگ اعلام نشده در عراق و افغانستان تشدید گردد و از سوی هم ایران در صد آن شد تا بغرض توسعه سلاح هسته‌ای خود همانطور که پاکستان به چین نزدیک و قریب شده بود با روسیه نزدیک و قریب شود چنانچه بعضی‌ها به این باوراند که روسیه برای ایران در این بخش کمکهای همه‌جانبه نموده و اکنون ایران سلاح هسته‌ای کاملاً آماده بدست دارد.

شواهدی چندی در دست است که ایران با مداخلاتش در امور و مسایل داخلی افغانستان تلاش نموده که جنگجویان و شورشیان مربوط حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و ایمن‌الظواهری را از نظر سلاح‌های پیشرفته نظیر موشک‌ها، بمب‌های کنار جاده تیراندازهای از خفا بشمول پول نقد تجهیز و تمویل نموده و مینماید و ایران در بین دولت افغانستان عوامل خود را دارد که به کمک آنها سود میبرد چنانچه «احمدی نژاد» در کابل هنگام بازدید خود اشکاراً حضور نیروهای امریکا و ناتو را از تریبون کابل محکوم کرد و از رئیس‌جمهور حامد کرزی خواست که این نیروهای بیگانه و خارجی را وادارد که افغانستان و منطقه را ترک نمایند تا ثبات در منطقه اعاده شود اما کرزی در این مورد از خود هیچ واکنش نشان نداد و نگفت که شورشیان تحت حمایت ایران در جنوب و جنوب غرب کشورش چرا با گذشت هر روز زیاد میگردند و ایران مستقیماً در بسیج کردن آنها نقش کلیدی دارد.

تهدید از سوی روسیه: قدرت و توان اقتصادی و نظامی روسیه در این منطقه از «بازی بزرگ» به حیث یک عامل مهم باقی مانده است که به تاسی از آن روسیه در این منطقه از تجربه طولانی برخوردار است که هرگز قابل تخمین و برآورد نمیباشد، آنچنانیکه در غرب اکثر مردم به این باور اند که قدرت و توان سازمان جاسوسی روسیه (KGB) هنوز هم در منطقه کاملاً محوه و نابود نگردیده بلکه اکنون اسم آن به سازمان (FSB) با حمایت از نخبگان شبهه نظامی گروه الفا (Alpha) نمونه ای از (SAS) ارتش بریتانیا تبدیل شده است، تغییر نام از (KGB) به (FSB) توسط بوریس یلتسین بخاطر نمایش یک تصویر مبنی برضعیف نشان دادن روسیه کارسازی شده بود و آنهم بخاطر فریب دادن غرب تا جاییکه مقامات رهبری روسیه با حرکات چندی توجه جهانیان را چنان بخود جلب نمود که گویا روسیه در نظر دارد که سازمان اطلاعاتی خود را کاملاً خلع سلاح نماید و روس ها در عین زمان خواستند که برخی از افراد از جمله شاید هم (M16) و (CIA) و دیگر سازمانهای غربی را به این باور رسانند که دیگر (KGB) و (FSB) در روسیه وجود ندارد، حالآنکه این سازمان اطلاعاتی شناخته شده روسی به عنوان یک قدرت خارق العاده همچنان مثل گذشته مصروف فعالیت های خود میباشد.

نباید فراموش کرد که روسیه همین اکنون از نفوذ بیشتر در کشورهای آسیای میانه برخوردار است که میتوان بگونه نمونه از پایگاه نظامی روسیه در تاجکستان نام برد که در آن پایگاه نظامی همین اکنون (20000) سرباز مجهز با سلاح های پیشرفته جایجا و در حال آماده باش هستند و از مرزهای افغانستان و تاجکستان نظارت بعمل می آورند و جلوگیری از انتقال محموله های مواد مخدره از افغانستان به تاجکستان را میگیرند.

باید اذعان کرد که روسیه شکست شرم آور خود را در افغانستان فراموش نخواهد کرد شکستی که توسط مجاهدین افغان بالاثرا حمایت و پشتیبانی غرب و در راس آن ایالات متحده امریکا صورت گرفت و با در نظر داشت همین شکست و ناکامی که روسیه در افغانستان توسط امریکا مواجه شد به باور بعضی ها اکنون روسیه میخواهد که با تمدید شدن جنگ در افغانستان انتقام خود را از غرب و از امریکا بگیرد.

روسیه همین اکنون بسیاری از حامیان و عوامل افغانی مورد اعتماد خود را که شامل اعضای برجسته حزب دموکراتیک خلق افغانستان «خلق و پرچم» و درکنار آن بسیاری از رهبران اتحاد شمال و رهبری جنبش ملی اسلامی و بویژه اجنت های خود را در دولت کنونی افغانستان دارد و اعضای سازمان کی بی جی (KGB) و اف اس بی (FSB) خود را تحت نام تاجران به افغانستان بفرستد و استخبارات گسیل میدارد و اینها کسانی اند که طرح های کوتاه مدت و بلند مدت منافع روسیه را در افغانستان تحت مطالعه قرار میدهند پس میتوان گفت که روسیه به نحو از آنجا در جنگ های نیابتی و استخباراتی در افغانستان نیز سهم فعال دارد که این خود نمایندگی از مداخله روسیه

در امور داخلی افغانستان مینماید.

تهدید از جانب پاکستان: کسانیکه از عمق اوضاع موجود پاکستان شناخت دارند به این باور هستند که رژیم و دولت پاکستان بی ثبات و بقاء آن زیر سوال است و یکی از دلایل بی ثباتی پاکستان ترس و وحشت اش ناشی از اختلافات پاکستان با هند به ارتباط موضوع کشمیر است که بخاطر بقاء خود دست به ایجاد ارتش بزرگ و ساخت سلاح هسته ای زد تا اگر بتواند در منطقه باقی بماند و از هم نه پاشد - همه ما میدانیم که پاکستان بعد از پارتیشن از هند جدا شد که عمر آن بعنوان یک کشور بدون تعیین مرزها بیش از (60) سال نمیباشد و از زمان ایجاد خود تلاش بخرچ داده است تا تمرین یک کشور مستقل را در منطقه بازی نماید - ولی در این روزها تشویشی که پاکستان را فرا گرفته است توافقات همکاریهای هند و امریکا میباشد چنانچه ما در فوق از تغییر سیاست ایالات متحده امریکا به ارتباط هند مفصلاً یادآوری نمودیم؛ بهر صورت تنش روز افزون بین هند و پاکستان یک تهدید بزرگ برای ثبات منطقه است و از سوی هم این پاکستان است که وعده های میان تھی و بی اعتنائی های ایالات متحده امریکا را از سالیان قبل درک نموده است و از همین جهت تلاش بخرچ میدهد تا مناسبات خود را با چین هرچه نزدیکتر سازد.

بعد از سقوط هواپیماء بحث برانگیز رییس جمهور نظامی پاکستان جنرال ضیاء الحق چند دولت به اصطلاح دموکرات در پاکستان به قدرت رسید ولی با آنهم از فساد گسترده در پاکستان نه تنها که کاسته نشد بلکه فساد هرچه بیشتر گردید. و بدهی پاکستان به سرعت زنگ هشدار را برای دولت پاکستان به صدا درآورده از اینکه حجم قروض و وام بالای پاکستان تا سرحد (50) میلیارد دالر رسیده است که این وام ها را امریکا و بانک جهانی و کشورهای غربی با ربح بالا داده اند و همه بدهیها قابل پرداخت میباشد که البته پاکستان قادر نیست که این وام ها را در وقت و زمان اش بپردازد.

از سوی دیگر هنگامیکه ارتش پاکستان طی یک کودتای نظامی به اصطلاح دولت دموکراتیک «نواز شریف» را سرنگون ساخت؛ جنرال پرویز «مشرف» حاکم نظامی جدید پاکستان امور دولت را بدست گرفت و به سرعت دادگاه بنام پاسخگوی ملی (کسی را دعوتاً نسبت جرم و فساد دستگیر کردن) را ایجاد نمود تا که سیاستمداران فساد پیشه و کسانیکه دارایی های پاکستان را حیف و میل نموده اند به محاکمه بکشاند و در این دادگاه محکوم به جزا شوند و از سوی هم این جنرال در صد د آن شد تا پاکستان روی پای خود بایستد و خود را در نظر عامه به حیث ناجی و صرفه جویی در مصارفات معرفی کرد و خواست تا حضور جغرافیایی سیاسی خود را در منطقه داشته باشد.

همگی آگاه و مطلع اند که جنرال پرویز «مشرف» توسط سازمان مخوف (آی اس آی) با وجودیکه او در داخل پاکستان حضور نداشت بقدرت رسید و این جنرال نظامی حاکم

پاکستان بعد از رخداد «9/11» در اثر فشار ایالات متحده امریکا موقف دولت خود را در قبال افغانستان تغییر داد و او در ازای این تغییر پالیسی خود از ایالات متحده امریکا و انگلستان تقاضا بعمل آورد که آنها از قروض و وام داده شده ای خود صرف نظر نمایند یعنی که وام های خود را به پاکستان ببخشند و به اقتصاد بیچاره پاکستان با سرمایه گذاری های خود رونق جدید ببخشند - این جنرال حاکم پاکستان در هنگامیکه نیروهای هوایی امریکا بر مواضع طالبان در افغانستان بمب گذاری میکرد او به این باور بود که جورج دبلیو بوش بعد از انقراض دولت طالبان ائتلاف شمال را براریکه قدرت در افغانستان نخواهد رساند چونکه پاکستان در دشمنی با هند نیز نمیخواست که ائتلاف شمال از اینکه با هند دوستی داشتند بقدرت برسد اما امریکا در این مورد پالیسی خود را تغییر داد و ائتلاف شمال را بقدرت رساند که پاکستان از این تحول ناراض گردید .

اما با وجود این شکر رنجی که عاید حال رهبران نظامی پاکستان شده بود ، امریکا بر اطلاعات امنیتی کلیدی که توسط (آی اس آی) پاکستان ارائه میشد تکیه میزد و امریکا به این باور بود که پاکستان به نفع امریکا در جنگ علیه تروریسم و ظایف خود را به خوبی اجرا مینماید و از همین سبب پاکستان را از جمله متحدین خود می شمرد اما بی خبر از آنکه پاکستان در این مورد نقش دوگانه ای را بازی میکرد و این بازی تا همین اکنون دوام دارد .

سازمان استخباراتی پاکستان (آی اس آی) از مدت های طولانی سوئی ظن و مقاصد ایالات متحده امریکا را در منطقه درک کرده بود که امریکا میخواهد به تحقق برخی از حرکت های استراتژی خود در منطقه بپردازد و آن اینکه امریکا در صد آن بود تا به ایجاد یک هند بزرگ و استوار بمنظور تعادل نفوذ اش در تقابل گسترش نفوذ چین در منطقه داخل اقدام شود ؛ چونکه امریکا شدیدا به این باور بوده که جلو نفوذ چین بویژه جلو استراتژی «حلقه مروارید یاراه آبی» چین را که بشکل نامحدود در اوقیانوس دسترسی حاصل کرده بگیرد و با در نظر داشت همین اصل به ایجاد یک هند بزرگ که مرزهای آن تا رود سند برسد تلاش بخرچ میداد که با عملی شدن این اقدام امریکایی چون و چرا طبعاً پاکستان منحل میشد و استراتژی امریکا این بود که سند و پنجاب را دوباره به هند و مناطقی قبایل آزاد را با برخی از بلوچستان با افغانستان متصل و ملحق میساخت و ساحات دورادور بندر گوادر را بحیث یک منطقه خودمختار که باید توسط حاکم قبیله کنترل میشد اعلام مینمود همسان که رهبر بلوچستان مرحوم اکبر بگتی میخواست و به اینسان کنترل بندر گوادر بدست امریکایی افتاد و نقشه ای چین از بین میرفت .

این گمانه زنی ها که از آن در فوق یاد کردیم با مداخله نظامی امریکا در افغانستان و بدنبال آن تجاوز مشترک امریکا و انگلستان بالای عراق و از بین بردن صدام حسین به حاشیه گذاشته شد چونکه افتضاح بعدی در عراق اوضاع سیاسی در حوزه افغانستان

را بمراتب بدتر ساخت و انرژی تازه از جاه طلبی های گسترده تر را به قدرت های منطقه داد از جمله مقاومت و مخالفت علیه حضور ایالات امریکا و ناتو در افغانستان، مسلح ساختن شورشیان افغانی بخاطر حمله و تخت و تاز بالای سربازان و نیروهای خارجی در افغانستان تا آنکه امریکا مجبور گردد که نیروهای جنگی خود را از افغانستان خارج سازد همانطوریکه قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی را از افغانستان خارج ساختند و بادر نظر داشت این وضع و حالات، پاکستان در آینده های نه چندان دور اصلاً د صد د آن نیست و یا اعتماد ندارد که به حیث یک متحد امریکا در منطقه باقی بماند و از همین سبب است که پاکستان تلاش دارد که مناسبات خود را با روسیه و چین بهتر سازد .

ما همه میدانیم و یا آگاه هستیم که بسیاری از وقایع اخیر مثل تظاهرات، محاصره مسجد سرخ، جنگ با جنگجویان طالبان در وزیرستان و برخی از حملات انتحاری در پاکستان بطور کامل توسط (آی اس آی) سازماندهی و هماهنگ شده بود و سازمان (آی اس آی) برخی از این رویدادها را بخاطر ارسال یک سگنال به غرب تنظیم نموده بود و پاکستان در تلاش آن بود که خود را به این شکل در تضاد با تروریسم جلوه دهد تا اگر بتواند اعتماد غرب را بخود جلب نماید - اکنون بسیاری در غرب به این باور اند که این همه جنجال ها را پاکستان و سازمان (آی اس آی) او بوجود می آورد یعنی که اعتماد غرب بالای پاکستان متزلزل و نا استوار است چنانچه در این اواخر ایالات متحده امریکا اعلام نموده است که اگر پاکستان از ته دل در از بین بردن القاعده در مناطق قبایلی دست بکار نمیشود امریکا میخواهد که در این مناطق قبایلی القاعده را محوه و نابود سازد که با این اعلامیه امریکا اکنون در منطقه از حملات انتحاری و انفجارات تا حدی سرعت کاسته شده است که این خود نشانه ای از مداخلات و تحرکات (آی اس آی) چیزی دیگری نیست .

پاکستان اکنون مصروف یک بازی قوی و فوق العاده خطرناک دیگری است و آن اینکه از «چین» بدون توجه به ایالات متحده امریکا جا نبداری میکند و با «چین» هرگز به ارتباط مناسبات دوستی و مشارکت ستراتیژی خود به محدودیت ها و وقع نمیگذارد و در پالیسی های خود تجدید نظر نمیکند و در عین حال میدان جنگ را در افغانستان بخاطر درگیری بیشتر امریکا و ناتو گرم نگه میکند یعنی پاکستان در زیر چتر حمایت روسیه و چین و ایران و نفوذی که در بعضی از حلقات در داخل دولت افغانستان دارد دامنه جنگ را با مانورهای گوناگون گسترش میدهد و آن عده از مهاجرینی افغانی که در خاک پاکستان مسکون اند از آنها سرباز گیری نموده آنها را غرض ترور و فعالیت های انتحاری به افغانستان می فرستند و از سوی دیگر این پاکستان است که اکنون بازی دوگانه را در قبال افغانستان از آن خود ساخته چنانچه این موضوع را وزیر دفاع بریتانیا در یک نشست خبری خود اظهار نمود . و گفت پاکستان در ظاهر امر با امریکا دوستی نشان میدهد و خود را متحد امریکا در جنگ علیه تروریسم جامیزند ولی در باطن

به تربيه تروريزم فعاليت مينمايد .
رفرنس ها :

1- Brief History And Geo Strategic Location Of Afghanistan Politics Essay

Published: 23rd March, 2015 **Last Edited:** 23rd March, 2015

2- Afghanistan and the new Great Game (why is Afghanistan so important) –by John Foster

3- Guest Author (Geopolitical analysis of Afghanistan) = written by chief Ajmal khan Zazai

4- from many other article written in many seit in the internet

دوام دارد